فصلنامه چشم انداز شهرهای آینده
www.jvfc.ir
دوره اول، شماره چهارم، پیاپی (۴)، زمستان ۱۳۹۹
صص ۴۰-۲۳

مفهوم فضا و تحدید آن در مطالعات منظر شهری تصویرپذیر: از ماهیّت و هستی‌شناسی تا کاربست آن

بهمن شجاعی‌وند*، دانش‌آموخته‌ی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران
شهریور روستایی، دانشیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۳۱ تاریخ پذیرش:۱۸/ ۱۲/۱۳۹۹

چکیده

در هر مطالعه‌ای و به تبع آن در مطالعات منظر شهری عدم توجه به مفاهیم و تحدید نکردن جنبه‌های مختلف آنها می‌تواند منجر به برداشت‌های ناصحیح گردد. آنچه که مسلم است، این است که تأکید صرف بر هر یک از فلسفی اندیشی‌ها، می‌تواند منجر به سردرگمی در مطالعات مربوط به فضا باشد. ولی در این میان لازم است تا هر علمی و به تبع آن هر مطالعه‌ای که در زمینه‌ی فضا انجام می‌گیرد، بسته به حیطه‌ی خود فلسفی‌اندیشی خاص خود را برگزیند. فضا به عنوان بخشی از محیط می‌تواند بر رفتار اثر گذارد و نسبت به رفتار نقش کنترل کننده‌ای داشته باشد. یعنی رفتارهایی را تضعیف و رفتارهایی را تشویق نماید. در صورتی که در مورد فعّالیّت‌ها، فضا می‌تواند تنها امکان یا عدم امکان یک فعّالیّت را فراهم آورد. لذا تأثیر فضا بر رفتار بسیار مستقیم‌تر و قطعی‌تر می‌باشد. در این میان در پژوهش‌هایی که منظر شهری را از بعد تصویرپذیری آن مورد مطالعه و کنکاش قرار می‌دهد، آن فضایی مد نظر است که، عمدتاً مربوط به فضای رابطه‌ای- ادراکی شهروندان در شهر است. هر چند که گونه‌های دیگر فضا نیز در آن دخیل هستند، مانند فضای روزمره و عملی که پیش شرط فضای ادراکی است، یا فضای وجودی- جغرافیایی که در ارتباط با نیازها و تجربه‌های شهروندان است، یا فضای معمارانه و برنامه‌ریزی که اندیشه و عمل بازنمایی را به هم پیوند می‌دهد و در پایان فضای شناختی و انتزاعی که به عنوان پایه‌ای برای این فضاها عمل می‌کنند. آنچه مسلم است اینکه نمی‌توان صرفاً از یک بعد به مقوله‌ی فضا نگریست و باید ابعاد و جنبه‌های مختلف را در هر مطالعه‌ای در نظر گرفت.

واژه گان کلیدی: فضا، ماهیت فضا، هستی‌شناسی فضا، منظر شهری تصویرپذیر

* - مقاله‌ی حاضر مستخرج از رساله‌ی دکتری بهمن شجاعی‌وند با عنوان «بازنمایی فضاهای شهری مبتنی بر منظر شهری تصویرپذیر» است که به راهنمایی آقای دکتر شهریور روستایی در گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه تبریز دفاع گردیده است.

نویسنده‌ی مسؤول: shojaeivand@tabrizu.ac.i r

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-10]

۱. مقدمه

منظر مفهومی فازی و متغیر است که بسته به حوزه‌ی مطالعه‌ای که در آن بکار گرفته و مورد استفاده قرار داده می‌شود، می‌تواند معنی متفاوتی را با خود داشته باشد (Misthos, 2017: 60). توصیف‌ها و تعریف‌هایی که فرهنگ‌های لغت معین (۱۳۷۵)، (Chambers dictionary, 2003) و (Webster dictionary, 1994) برای واژه‌ی منظر ارایه کرده‌اند، عبارت است از: محدوده و چشم‌اندازی که در یک نگاه و از یک نقطه‌ی معین دیده می‌شود، ویژگی‌های قابل مشاهده یک محدوده و بازنمایی یک تصویر یا نقاشی. همچنین انجمن منظر اروپا[1] (۲۰۰۰)، منظر را «محدوده‌ای که توسط افراد ادراک می‌شود و نتیجه‌ی تعامل بین عوامل طبیعی و انسانی است» تعریف می‌کند. منظر به یکی از مفاهیم کلیدی در مطالعات شهری، محیطی، فرهنگی و اجتماعی تبدیل شده است و در ارزیابی‌هایی که در مطالعات شهری انجام می‌گیرد، منظر با محیط، مفاهیمی یکپارچه هستند، چرا که منظر همان محیط ادراک شده توسط شهروندان است (Gavrilidis, 2016: 156). اهمیت مفهوم منظر از آنجایی است که بدانیم، منظر شهری بر کیفیت زندگی در محیط‌های شهری تأثیر داشته و شهروندان همواره نحوه و چگونگی منظر شهری را در زندگی خود احساس می‌کنند (Mirza, 2015: 1). بر اساس اصول انجمن منظر اروپا، دو نوع منظر طبیعی و انسانی وجود دارد، که در نوع دوم، منظر شهری به عنوان نمود بارز است (European Landscape Convention, 2000). آنچه مشخص است آن است که شهر و منظر شهری، محمل و بازتاب دهنده‌ی کنش‌های مختلف شهری است. درک درست منظر شهری مستلزم رهایی از دوگانه شناخته شده «عینی- ذهن» است. این دوگانگی باعث شده‌اند منظر به عنوان یک واقعیت مسلم فرض شود و یا از سوی دیگر، تا یک امر تزئینی تقلیل داده شود. حال آن که منظر شهرها نمایانگر آن است که مردم آن جامعه چگونه اندیشیده‌اند، چگونه رفتار کرده‌اند و چگونه ساخته‌اند. به عبارتی، منظر شهری فرایندی است که در نهایت به عنوان یک محصول اجتماعی تولید می‌شود (شیعه و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۵). مطالعات و پژوهش‌های مختلفی که در زمینه‌ی منظر انجام گرفته‌اند هر یک از جنبه‌ای منظر را اعم از طبیعی یا انسانی که منظر شهری نمونه‌ی بارز و تکامل یافته‌ی آن است، مورد مطالعه و کنکاش قرار داده‌اند. در این میان برخی از مطالعات منظر بر روابط و زمینه‌ی منظر و بستری که منظر در آن شکل می‌گیرد، توجه کرده‌اند که در این پژوهش‌ها منظر عمدتاً به معنی چشم‌انداز است (Shojaeivand, 2019: Malkinson, 2018; Inkoom, 2018; Wang, 2018; García-Martín, 2016; Sowiſska, 2016). در برخی دیگر از پژوهش‌های انجام گرفته، نیز چشم‌انداز و منظر در ارتباط با توسعه‌ی پایدار و اولویت‌های زیست محیطی مورد مطالعه قرار گرفته است (Broto, 2017; Phondani et al, 2016; Pandolfini, 2016; Supriatna, 2016; Chang, 2015). پژوهشگران مختلفی، تلاش برای حل مشکلات و مسایل شهری از نقطه نظر منظر را امری مهم در علوم برنامه‌ریزی شهری، اکولوژی و جغرافیا معرفی کرده‌اند (Li et al, 2017). منظر به عنوان مفهومی انعطاف پذیر است و در حوزه‌های مختلف، معانی متفاوتی را دارد. به عنوان مثال در جغرافیا به معنی "محلی برای دیدن" (Cosgrove, 1984) و در معماری "بخشی از محیط که ما می‌توانیم در یک زمان در آن قرار بگیریم" (Bell, 2001: 133) و در مطالعات منظر که بر تجربه‌ی بصری تأکید می‌گردد منظر را "محیط دریافت شده از راه بصری" (Appleton, 1980: 14) تعریف می‌کنند. در شهرهای حال حاضر منظر شهری به دلیل عوامل درونی و بیرونی همواره با چالش روبرو بوده و در معرض تغییر و تحول است (Waldheim, 2012: 219) و بدلیل چالشی که همراه توسعه‌ی منظر شهری است، برنامه‌ریزان و متولیان امر منظر

1 - European Landscape Convention

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-10]

شهری در پی ایجاد بستر توسعه‌ی پایدار منظر شهری می‌باشند (Cilliers, 2014: 261). منظر شهری به عنوان امری جامع تلقی می‌شود که تصاویر، افکار و معانی را در برمی‌گیرد و در فضا و زمان قرار می‌گیرد (Kara, 2013: 289). ارزیابی کیفیت منظر شهری بر اساس رویکردهای متفاوتی انجام می‌گیرد و بستگی به شاخص‌های بکار گرفته شده دارد. چنانچه منظر شهری به بازنمایی محیط ادراک شده بپردازد، ارزیابی کیفیت منظر شهری بر اساس ادراک بصری است. سنجش ادراک در منظر شهری امری مشکل است و فرض‌های مختلفی را در بر می‌گیرد. بنابراین ارزیابی کیفیت منظر شهری بر اساس ادراک، امری ذهنی است. با این اوصاف منظر شهری به عنوان منبعی در نظر گرفته می‌شود که توسط شهروندان استفاده و بکارگرفته می‌شود و کیفیت این منبع همواره مورد توجه بوده و مهم است. بر خلاف برخی از منابع خام، منظر شهری می‌تواند به منظور عرضه به شهروندان با توجه به نیازهای آنها، مدیریت شود. همواره محققان ادراک شهروندان نسبت به منظر شهری یا اجزای آن را مورد مطالعه قرار می‌دهند و نتایج بدست آمده از مطالعات در تصمیم‌گیری‌های مربوط به منظر شهری لحاظ می‌شود (Gavrilidis, 2016: 157).

با توجه به اینکه منظر شهری و در کنار آن امر تصویرپذیری که مرتبط با آن است به عنوان امری مهم در مطالعات شهری و رفتاری است. به نظر می‌رسد که در این زمینه، لازم است تا مقوله‌های مرتبط با منظر شهری که در مواقعی غامض‌اند، تحدید و مشخص گردند. از جمله‌ی این مقوله‌ها، فضا و مسایل مرتبط با آن است که در عین حال که برای همه می‌تواند قابل فهم باشد، ولی افراد مختلف احتمالاً دیدگاه مشترکی را نسبت به آن نداشته باشند. بر این اساس هدف این مقاله، ارایه مفهوم فضا، تحدید و نحوه‌ی بکارگیری و نگرش به آن در مطالعات مربوط به منظر شهری تصویرپذیر است. و در پی پاسخ به این سؤالات است که: ۱- فضا چگونه شکل می‌گیرد؟ ۲- چه فلسفی‌اندیشی‌هایی در مورد فضا وجود دارد؟ و ۳- منظور از فضا در مطالعات منظر شهری تصویرپذیر چیست؟

۲. روش تحقیق

روش پژوهش با توجه به اهداف و ماهیت موضوع تنظیم می‌شود و به جمع‌آوری دادها اشاره دارد (Ghanbari & Shojaeivand, 2017: 306) از آنجایی که هدف این مقاله، مطالعه‌ی فضا و نحوه‌ی بکارگیری و نگرش به آن در مطالعات مربوط به منظر شهری تصویرپذیر است، پژوهش از نوع بنیادی است. در جمع‌آوری داده‌ها از روش مطالعه‌ی کتابخانه‌ای و بررسی اسنادی استفاده شده و درپایان به صورت استنتاجی به نتیجه‌گیری پرداخته شده است. از آنجایی که این پژوهش در پی آن است تا مقوله‌ی فضا را در مطالعات منظر شهری تصویرپذیر تدقیق نماید، در ابتدا به مطالعه‌ی ماهیت و مفهوم فضا پرداخته شده و در ادامه به شکل‌گیری فضا از دید صاحب‌نظران حوزه پرداخته شده است. همچنین به هستی‌شناسی و انواع فلسفی اندیشی‌هایی که نسبت به فضا وجود دارد مطرح شده است. در ادامه به ارایه تقسی‌بندی فضای ادوارد رلف پرداخته شده است، رلف دسته‌بندی‌ای از گونه‌های مختلف فضا را ارائه می‌دهد و بیان می‌کند که هر نوع تجربه ی فضایی به صورت کاملاً دقیق در یکی از این دسته ها قرار می‌گیرد. همچنین به منظور درک بهتر فضا، آن را در کنار مفاهیمی همچون؛ فضای فیزیکی و اجتماعی؛ فضای واقعی و ذهنی؛ فضای انتزاعی و انضمامی؛ فضا و مکان و فضا و زمان بکار گرفته‌ایم.

۳. یافته‌های تحقیق

۳-۱. ماهیت‌شناسی و مفهوم فضا

فضا، به شکل‌های مختلف، موضوع کلیدیِ جغرافیاست. فضا احتمالاً پراستنادترین واژه‌ای است که به جغرافیا هویت و کانونی وحدت‌بخش داده است. درحالی که زیست‌شناسی زندگی را مطالعه می‌کند و جامعه‌شناسی جامعه را، جغرافیا فاقد این صراحت است، زیرا ریشه‌شناسی این واژه تمرکز بر زمین را به جای

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-10]

فضا فرض می‌گیرد. با این اوصاف، تلاش برای بازتعریف جغرافیا به مثابه‌ی علم فضایی به این واژه جایگاهی ویژه می‌بخشد، و درحالی که انتقادها به این دیدگاه رهیافت‌های بدیل را پیشنهاد می‌کنند، اما همچنان بر فضا تأکید می‌کنند. بنابراین محققان جغرافیای انسانی و طبیعی هر دو از این واژه مرتباً استفاده می‌کنند، اما از تعریف آن عاجز مانده‌اند و برای بسیاری آنچنان متنوع به نظر می‌رسد که فاقد هرگونه صراحت سودمندی است (الدن، ۱۳۹۶: ۵). یکی از دلایل دشواری تعریف فضا کاربردهای بسیار و تاریخ پیچیده‌ی آن است. بسیاری از رشته‌های مرتبط با جغرافیا در گذشته تفاوت‌ها را در چگونگی اندیشیدن به فضا برای بخشیدن میزانی از انسجام به خط سیر مفهومی این موضوع نادیده می‌گرفتند. هر جا فضا تعریف، یا شاید به بیان بهتر، مسلم فرض می‌شود، این گرایش وجود دارد که به شکلی غیرپروبلماتیک به مثابه‌ی ظرفی که چیزها در آن وجود دارند یا مکانی که رویدادها در آن رخ می‌دهند تعریف شود (همان: ۵). آنچه که مسلم است اینکه؛ قبل از بکارگیری هر واژه‌ای لازم است تا ابهامات و تناقضاتی که می‌تواند در مورد آن واژه باشد، رفع گردد. این امر در مورد واژه‌ای همچون «فضا» بیشتر است چرا که دارای تعدد معنایی است. فرهنگ انگلیسی آکسفورد دست‌کم نوزده معنی برای این واژه می‌آورد که از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: «گستره‌ای پیوسته که اشیا در آن وجود دارند و حرکت می‌کنند»، «مقداری از یک منطقه که چیز خاصّی آن را اشغال می‌کند» یا برای هدف خاصی در اختیار گرفته شده است»، «فاصله‌ی میان نقاط و اشیا»، این معانی نشان دهنده‌ی درک مشترک از این واژه و همچنین تصویرگر پیچیدگی این مفهوم است (مدنی‌پور، ۱۳۹۲: ۵). در جغرافیا مفهوم فضا، به صورت علمی، تقریباً از دهه‌ی ۱۹۵۰، با مقاله‌ی فردکورت شفر در مورد استثناگرایی در جغرافیا وارد ادبیات جغرافیایی شد. عده‌ای فضا را یک مفهوم اساسی می‌دانند و برخی آن را کلمه‌ای فلسفی می‌دانند که دارای مفهوم واحدی نمی‌باشد (شکویی، ۱۳۸۶: ۲۸۶). جغرافیدانان مفهوم فضا را به دو صورت بکار می‌برند: ۱- فضای طبیعی که بر آن قوانین طبیعی حاکم است؛ و ۲- فضای اجتماعی که نتیجه‌ی کارکرد فعالیّت‌های انسانی است و از قوانین اجتماعی تبعیّت می‌کند. در علم جغرافیا، فضای جغرافیایی، شامل فرایندهای طبیعی تغییر یافته به وسیله‌ی انسان، شرایط اجتماعی تولید و تقسیم اجتماعی کار در یک کلّ منتظم می‌باشد. در واقع فضای جغرافیایی، بخشی از سطح زمین است که به همراه درونمایه‌ی مادی و اجتماعی به وجود می‌آید. از این رو، فضای جغرافیایی شامل طبیعت و همه‌ی منابعی است که می‌تواند بطور مستقیم با نیازهای انسانی برخورد کند و چهره‌ی جدیدی از سطح زمین بسازد. بدینسان که فضای جغرافیایی، یک حوزه‌ی زیستگاهی است که از شرایط طبیعی و ساختار اجتماعی جامعه شکل می‌گیرد. به عبارتی فضای جغرافیایی، از مجموعه واقعیت‌های عینی در بخشی از سطح زمین بوجود می‌آید و از شرایط خاصّی تأثیر می‌پذیرد (همان: ۱۱۸). محققین مختلف و از آن جمله شکویی (۱۳۸۶)، فضا را این چنین تعریف می‌کنند، فضای جغرافیایی فضایی است که به وسیله انسان‌ها در ارتباط با نظام‌های فکری و بر اساس نیازهای آنها به شدت ادراک می‌شود و مشتمل است بر فضای قابل سکونت، جایی که شرایط طبیعی، سازمان بندی زندگی اجتماعی را میسر می سازد و فضایی است عینی که مجموعه روابط و مناسبات متحول می‌گردد. این روابط در چارچوب معینی یعنی در سطح زمین استقرار می‌یابد. فضا بازتابی از آگاهی‌های اساسی انسان از جهان، تجربیات او از زندگی و وابستگی‌های ارادی او با محیط خود می‌باشد. فضای منحصر بفرد برای فرهنگ خاص می‌باشد و در واقع تجربیات فرهنگ‌های خاص را به نمایش می‌گذارد. فضا با تصمیمات انسان در حال تغییر است و با تصمیم‌گیری انسانی عینیت می‌یابد (شکویی، ۱۳۸۶: ۳۰۰). از نظر دیوید هاروی به تعداد عملکردهای انسانی و فرایندهای اجتماعی ، فضاهای نسبی وجود دارد. در دیدگاه علم فضایی، مردم در فضاهای نسبی زندگی می‌کنند و فضا، به منزله‌ی یک

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-10]

پدیده ثانوی، از واکنش عمده‌ی انسان یا ساخت اجتماعی موجودیت می‌یابد. مانوئل کاستل، در اثر ارزشمند خود با عنوان (مسائل شهری)، از فضا، تعریف و تفسیری این چنین ارائه می‌دهد: فضا یک تولید مادی در ارتباط با سایر عوامل مادی است. در بین سایر عوامل، خود انسان، قرار گرفته است که در داخل روابط اجتماعی ویژه، به فضا، فرم، کارکرد و اعتبار اجتماعی می بخشد. فضا، تنها از طریق معرف‌ها و فرایندهایی که آن را به وجود آورده اند شناخته می‌شود و تنها از این طریق افتراق فضایی موجودیت می یابد. از نظر جغرافیدانان رادیکال، عامل تولید و روابط تولیدی، اساس سازمان فضایی محسوب می‌شود (همان: ۲۸۶). بررسی علمی و فلسفی مفهوم فضا نشان می‌دهد که فضا بیشتر امری ذهنی تا عینی است. درک تجربی فضا تأیید می‌کند که فضا، خود شیء نبوده، بلکه رابطه‌ی میان اشیا، یا ظرف اشیا یا تابش اشیاست. از طرفی دیگر دیدگاه‌هایی نظیر پدیدارشناسی، زمانی که فضای رفتاری را مطرح می‌کند، مفهوم فضا و خلأ را دو مقوله‌ی جدا تعریف می‌کند؛ در واقع خلأ زمانی اتفاق می‌افتد که هیچ مرجع سنجشی وجود نداشته باشد ولی فضا شامل چنین نقاط مرجعی است درحالی که خود آن نقاط نیست. فضا در رشته‌های مختلف علمی و فلسفی تفسیرهای متفاوتی به خود می‌گیرد که گاه معنایی متناقض با یکدیگر پیدا می‌کنند ولی مهمترین تفاوت مفهوم فضا در مقایسه با مکان، انتزاعی بودن آن نسبت به مکان است، به این معنا که مکان نسبت به فضا خاص‌تر است، یعنی فضا بیشتر جنبه‌ی محل، خالی و تهی دارد و ارتباط خاصی با آن نمی‌توان برقرار کرد و فقط محل و گستره‌ای برای وجود چیزی است، ولی مکان علاوه بر آن با ویژگی‌ها و ارزش‌های انسانی نیز آمیخته شده است (فلاحت و شهیدی، ۱۳۹۴: ۲۹ – ۲۸).

۳-۲. شکل‌گیری فضا از دید صاحب‌نظران

بدون شک، مانوئل کاستلز، در ردیف اولین محققانی است که دیدگاه ساختی را وارد ادبیات جغرافیایی کرده است. او این مهم را در سال ۱۹۷۷، با انتشار کتاب پر ارزش (مسائل شهری) مطرح ساخته است. از نظر کاستلز، نظریه‌ی فضا، بخش یکپارچه نظریه‌ی اجتماعی است. در این نظریه، کاستلز، از مفهوم شیوه های تولید و عوامل سازنده شیوه‌های تولید که از طرف لوئی آلتوسر فیلسوف نامدار فرانسوی ارائه شده است بسیار مدد می‌گیرد. درجهت فضا، به مثابه‌ی یک تعبیر از مجموعه ساخت اجتماعی، لازم است. عوامل شکل‌گیری فضا یعنی؛ شرایط نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام ایدئولوژیکی، و پیوندهای این عوامل سه‌گانه، همچنین عملکردهای اجتماعی ناشی از آنها، به روشنی تبیین گردد. از نظر کاستلز، در جامعه‌ی سرمایه‌داری، تسلط نظام اقتصادی، اساس سازماندهی فضایی را تعیین می‌کند زیرا، در نظام سرمایه‌داری، جستجوی سود بیشتر، مکان‌گزینی فعالیت‌های اقتصادی، تولیدات کالا، خدمات، حمل و نقل و ارتباطات، در مکان‌های ویژه‌ای صورت می گیرد و این فعالیت‌های اقتصادی، سازماندهی فضایی را بر عهده می‌گیرند. نظام سیاسی، سازماندهی فضا را از طریق سلطه و تدوین مقررات، یگانه سازی و سرکوب به انجام می رساند و نظام ایدئولوژیکی، با شبکه ای از نمادها، با دورنمایه‌ی ایدئولوژیکی، به فضا سرشت خاص می بخشد (شکویی، ۱۳۸۶: ۲۸۷).

هانری لوفور ، فیلسوف معروف فرانسوی از مکتب رادیکال، مفهوم فضا را یک مفهوم سیاسی می‌داند. از نظر او، فضا نمی‌تواند یک موضوع جدا از ایدئولوژی و یا سیاست باشد. زیرا، فضا، همواره به صورت سیاسی و راهبردی عمل می‌کند. فضا یک تولید اجتماعی است و تولید فضا مثل تولید کالاهای تجاری است. در جامعه‌ی سرمایه داری، تولید فضا، جهت دستیابی به سود بیشتر می باشد. هانری لوفور، به تولید فضاهای مختلف می‌اندیشد: تولید فضای متریک (فضای فیزیک) ، تولید فضای اجتماعی (روابط اجتماعی بازتولید) و فضای روابط تولیدی (تقسیم کار) . از نظر او ، در طول زمان، انواع مختلف فضا، بطور مدام به دنبال یکدیگر تولید

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-10]

می‌شوند و تولید فضا، زندگی روزمره، سطح تمدن و محیط زیست را تخریب می کند (همان: ۲۹۸). لوفور با بیان اینکه فضا رابطه‌ای اجتماعی است، آن را رابطه‌ای می‌داند که در ذات روابط مالکیت وجود دارد. بر این اساس، شاهد ظرفیت چندگانه‌ی فضای اجتماعی یا واقعیت صوری و مادی فضا خواهیم بود؛ بنابراین، مفهوم فضای اجتماعی با بسط آن وسیعتر می‌شود. این مفهوم به مقوله‌ی تولید رخنه کرده و حتی فراتر از آن به بخشی اساسی از محتوای آن تبدیل می‌شود (شجاعی وند و همکاران، ۱۳۹۷: ۶).

فضا به زعم لوفور در مرکز فرایند پیوسته‌ی اجتماعی و تاریخی قرار دارد که متضمن مبارزه بر سر معانی و ارزش‌هاست. تحلیل او از تاریخ فضا را می‌توان بسان فرایندی درک کرد که شیوه‌های متفاوت تولید فضای خاص خود را در آن تولید می‌کنند. از دید او هر شیوه‌ای از سازماندهی اجتماعی محیطی را تولید می‌کند که پیامد روابط اجتماعی‌ای است که این شیوه‌ی سازماندهی اجتماعی در اختیار دارد. جامعه با تولید فضایی مطابق با ماهیت خاص خودش، نه تنها شکل مادی اشکال ساخته شده‌ی متمایز را به خود می‌گیرد بلکه خودش را نیز با تولید چنین فضایی بازتولید می‌کند. فضا هم واسطه‌ی روابط اجتماعی است و هم تولیدی مادی است که می‌تواند روابط اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهد (ترکمه و شیرخدایی، ۱۳۹۴: ۱۳). وی . ار . ولش ، معتقد است که فضا بدون موجودیت فرایندهای تفکر، هیچگونه معنی و مفهوم عملکردی ندارد. تولید فضا، یکپارچگی تولید ارزش اضافی (بکارگیری نیروی کار ارزان دراین قبیل صنایع) و به دست آوردن سود بیشتر (به وجود آوردن بازارهای جدید در اثر تجاری کردن فضا) را امکان پذیر می سازد . تولید فضا، حوزه‌های اطراف خود را به صورت مستعمره در می‌آورد و آنها را وابسته به مرکز می سازد . در تولید فضا ، همواره به قدرت و توان مرکز در برابر حوزه های اطراف افزوده می‌شود . در تفکرات لوفور، دو موضوع شهرنشینی و تولید فضا به هم پیوسته است (شکویی، ۱۳۸۶: ۲۹۸). نظام‌های مختلف سیاسی – اقتصادی، فضاهای مختلفی تولید می‌کنند. چنان که در شهرهای سرمایه‌داری، دارندگان اتومبیل، جهت نگهداری و پارکینگ اتومبیل خود، هزینهٔ کمتری می‌پردازند و دولت‌ها یا جامعه‌ها، به احداث خیابان‌ها برای عبور اتومبیل‌ها، هزینه‌ی بیشتری صرف می‌کنند و از این راه، کارخانه‌های بزرگ اتومبیل سازی به قدرت و توانمندی مالی فوق العاده‌ای دست می‌یابد. بدانسان که در امریکا می بینیم. در این کشور، صاحبان کارخانه‌های اتومبیل سازی در گسترش حومه نشینی بسیار مؤثر بوده‌اند تا از این طریق مردم امریکا را از حمل و نقل عمومی به اتومبیل‌های شخصی انتقال دهند. در مقابل، در شهر پکن، مردم شهر با دارا بودن ۶/۵ میلیون دوچرخه ، فضای خاصّی را تولید کرده اند. پس ، می توان گفت که فضای اجتماعی حاصل تولید اجتماعی است (شکویی، ۱۳۸۶: ۲۹۹). امّا بنا به نظر اسمیت (۲۰۱۰)، اگر بخواهیم به درک درستی از تولید فضا برسیم لازم است تا با هستی‌شناسی فضا و نوع فلسفی اندیشی نسبت به آن دست یابیم.

۳-۳. هستی‌شناسی و فلسفی‌اندیشی فضا

فضا، از آن دسته از آن کلمات است که اغلب تغییرات را با خود به همراه دارد. این امر ممکن است بیش از هر چیز مربوط به پیچیدگی ذاتی مفهوم فضا بوجود آیند. مثلاً وقتی ما از فضای مادی، شخصی، اجتماعی یا فیزیکی، فضاهای ترس، بازی، کیهان شناسی، رویاها، خشم، فیزیک ذرات، سرمایه، تنش جغرافیایی، امید، حافظه و یا تعامل اکولوژیکی، را بکار می‌بریم، تنوع قابل توجهی از زمینه‌ها را بیان می‌کنیم که به نظر می‌رسد که مسائل مربوط به فضا را به طور کامل تحت پوشش قرار می‌دهد (Harvey, 2006: 1). اغلب در مورد فضا مطالبی می‌شنویم و بدون درنگ و به سادگی آن را بکار می‌بریم، گویی که این واژه از قید هر مسأله‌ای آزاد است و هیچ تناقض و تضادی در آن نیست (مدنی‌پور، ۱۳۹۲: ۵). آنچه که منجر به بوجود آمدن سردرگمی در مقوله‌ی فضا می‌شود،

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-10]

نداشتن درک درست از هستی فضا و اندیشه‌ی فلسفی نسبت به آن است. در عین حال که بین فیلسوفان همچنان بر سر اینکه آیا فضا خود یک موجودیت است یا اینکه رابطه‌ای میان موجودیت‌ها یا بخشی از یک چارچوب مفهومی است، اختلاف نظر وجود دارد. مجموع این عوامل سبب آن می‌شود تا درک درستی از فضای بکار رفته در پژوهش خود نداشته باشیم و دچار سردرگمی شویم. در این پژوهش سعی بر آن شده تا گونه‌های مختلف فلسفی‌اندیشی نسبت به فضا به همراه دیدگاه هر یک از صاحب‌نظران و اندیشمندان این حوزه مورد واکاوی قرار گیرد. در ادامه به تقسیم بندی هستی‌شناسانه از فضا می‌پردازیم.

۳-۴. فضای مطلق یا جوهری

بین مباحث مربوط به فضا در فیزیک و فلسفه رابطه‌ی نزدیکی وجود دارد. فضای مطلق یا جوهری شرایطی است که در آن فضا مستقل از هر ابژه یا رابطه‌ای وجود دارد. فضا ظرفی مجزا و قائم به ذات است. فضای مطلق ثابت است و ما رویدادها را در چارچوب آن ثبت یا برنامه‌ریزی می‌کنیم. معمولاً همچون شبکه‌ای از پیش موجود و غیرمنقول بازنموده می‌شود که تابع اندازه‌گیری استاندارد و قابل محاسبه است. این فضا، فضای اولیه‌ی تفرّد است. کالون و لاو (۲۰۰۴)، این رویکرد را رمانتیک نامیده‌اند. که فرض می‌کنند اشیا در فضا ثبات تحلیلی و خویشاوندی کامل با نقطه‌ی ارجاع فضایی‌شان دارند (به نقل از بهروز و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۶).

فضای مطلق بسان چیزی است ایستا و ظرفی است که همه چیزها در درون آن رخ می‌دهند. این فضا، فضای فیزیکِ کلاسیک، در نوشته‌های نیوتن و گالیله و دکارت می‌باشد؛ در یک گستره‌ی همگن، هر نقطه‌ای، به گونه‌ای کارا، تابعِ روش‌های علمی‌ای است که بر پایه‌ی مختصات هندسه‌ای پایه‌گذاری می‌شود. آنگونه که در این شیوه درک می‌شود، فضا، چیزی است که، از راه اندازه‌گیری و سنجش قابل فهم است. این دیدی از فضا، با پافشاری بر آرایش چیزها یا پدیدارها در درون فضا، و کمتر با پرداختن به خودِ چیزها و پدیدارها، دانش مدرن را بنیان می‌نهد. افلاطون معتقد بود، ماهیت فضا ثابت بوده و جسم نرمی است که در حضور اشیا به صورت‌های مختلف ظاهر می‌شود و هرگز صورتی شبیه به صورت اشیا نمی‌گیرد، زیرا هرگز تغییر ماهیت نمی‌دهد. ارسطو نیز اعتقاد داشت فضا مجموعه‌ای از مکان‌ها و بر هر چیزی مقدم است به طوری که قابلیت پذیرش کمیت و کیفیت را دارد. نیوتن وجود فضا و زمان را مستقل از اجسام و حوادثی که در آنها قرار دارند، تعریف می‌کند؛ از نظر نیوتن فضای مطلق بدون ارتباط با هیچ امر خارجی، همواره ثابت و متشابه الاجزاست (فلاحت و شهیدی، ۱۳۹۴: ۲۹). دکارت هم که فضا را از این بعد می‌نگریست، معتقد بود که فضا حالتی از وجود مادی است. عوامل بُعد که شامل درازا، پهنا و ژرفا می‌شوند به همین نحو در مورد فضا نیز صدق می‌کنند. فضا به صورت چیزی درنظرگرفته شده که وجود عینی دارد (صادقی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵). در عین حال که از نظر صاحب‌نظران موضع مطلق یا جوهری فضا، فضا جوهری است مستقل و دارای صفاتی از خود، همچون پیوسته، کمی، قابل نفوذ و ثابت، ولی بین مطلق‌گرایان در مورد سایر صفات فضا، عدم توافق‌هایی وجود دارد(جدول ۱)؛ از جمله اینکه؛ آیا فضا سه بعدی یا چهار بعدی است؟ آیا قابل تقسیم به فواصل است یا طیف و پیوستاری از نقاط بسیار خرد است؟ در حالت کلی، مفهوم مطلق انگارانه از فضا، فضا را مستقل از موضوعات دیگر، واجد موجودیتی مستقل و قائم به ذات می‌داند. در این موضع، فضا به عنوان قلمروی منفعل و محیط و مقرّی برای اشیا و تعامل بین آنهاست. این فضا، می‌تواند خالی باشد و موضوعات دیگر درون آن قرار گیرند (افروغ، ۱۳۷۴: ۲۷). فضای مطلق، فضایی است که ما رویدادهای درون قاب آن را ضبط یا برنامه‌ریزی می‌کنیم. این فضا که مربوط به نظریه‌های نیوتن و دکارت است و معمولاً به عنوان یک شبکه از قبل موجود و غیرقابل پیش‌بینی و قابل اندازه‌گیری، استانداردسازی و محاسبه است. از لحاظ هندسی،

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-10]

فضای اقلیدس و به همین ترتیب فضای همه شیوه‌های نقشه برداری کاداستری و شیوه‌های مهندسی مربوط به این فضا است. به طور اجتماعی، این فضا در برگیرنده‌ی مالکیت خصوصی و هرگونه قلمروی که دارای محدوده است را شامل می‌شود. مانند؛ ایالت، واحدهای اداری و شبکه‌ی شهری؛ زمانی که دکارت با حس تسلط بر جهان نگاه کرد، این جهان دنیای فضایی مطلق (و زمان) بود که از آن می‌توان ابهامات را عملاً محروم کرد و در آن محاسبه‌ی انسانی بدون شک، شکوفا می‌شد (Harvey, 2006: 2). کانت فضا را بخشی از اسبابی دانست که ذهن با آن جهان را قابل فهم می‌سازد؛ او در سنجش خرد ناب می‌گوید: فضا انگاره‌ای تجربی نیست که از تجارب خارجی اخذ شده باشد، و لذا خصال اشیاء را نه در خودشان یا در رابطه با دیگران که از طریق ذهن انسان بازنمایی می‌کند. در عوض، فضا به نحوی مقدم بر تجربه، به سان شهودی ناب در ذهن حاضر است (ضرغامی و بهروز، ۱۳۹۴: ۸۵).

۳-٤-۱. فضای نسبی یا ربطی

گونه‌ی دوم در تقسیم‌بندی فضا، فضای نسبی یا ربطی است، ایده فضای انتزاعی از روز نخست تاکنون مورد انتقاد بوده است؛ انتقادات با نظریهٔ ربطی فضا و زمان لایبنیتس شروع می‌شود که باور داشت، فضا صرفاً نسبتی است، همانند زمان ترتیبی از هم زیستی‌هاست، همچون زمان ترتیبی از توالی‌هاست. چراکه فضا به لحاظ امکان، اشاره به نظمی از اشیا دارد که هم زمان وجود دارد که چنین قلمداد می‌شود که با هم موجودند (بهروز و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۵). دیدگاه فضای نسبی یا ربطی بر به چالش کشیدن هندسه‌های ایستای فضای مطلق، پایه‌گذاری شده است (جدول ۱). در این نوع فضااندیشی، فضای فیزیکی با فضای ریاضیاتی و مختصاتی جایگزین می‌شود. فضای ربطی شیوه‌ای از فضااندیشی است که معتقد است که فضا ظرفی تهی نیست؛ بلکه با چیزها و رابطه‌ها پر شده است و فضا تا اندازه‌ای به رابطه‌ی چیزها و جای‌گیری آنها نسبت به هم وابسته است. این نوع از نگرش به فضا، گسترش هندسه‌های چندگانه‌ای که برخی از پنداشته‌های کلیدی اقلیدس را رد می‌کنند را دربرمی‌گیرد، و این در حالی است، که وابستگی و سازگاری را رد نمی‌کند و همچنین این نکته که دیدِ مشاهده‌گر نقشی کلیدی بازی می‌کند را می‌پذیرد (صادقی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵). فضای نسبی یا ربطی بر دو فرض استوار است؛ اول، فضا نسبت با ابژه‌ها و یا در فرایندهایی که در فضا یا زمان بررسی می‌شوند می‌توان معیّن کرد؛ دوم، رابطه و نسبت معین و ثابتی برای جانمایی اشیای مورد نظر وجود ندارد. یک چشم‌انداز غیراقلیدسی به‌کار گرفته می‌شود، که در آن فاصله موجود و رابطه‌ها نسبی هستند و به مرو ر زمان متغیر هستند و کیفیتی موقعیتی دارند و در این مورد امکان درک فضای مستقل از زمان وجود ندارد (بهروز و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۶). در این نگرش فضا به خودی خود وجود ندارد، بلکه در رابطه‌ی بین اشیا وجود دارد و تنها به این دلیل که اشیا وجود دارند و به هم مرتبط هستند، فضا وجود دارد. لایب نیتس در پاسخ کسانی که فضا را امری مطلق می‌دانند و فضا و زمان را امری مستقل می‌پندارند، بیان می‌کند که فضا چیزی جز روابط فضایی میان اجسام در جهان نیست، برای لایب‌نیتس فضا یک انتزاع ایده‌آل از رابطه‌ی بین موجودیت‌ها یا مکان‌های آن‌ها بود و در نتیجه نمی‌توانست پیوسته باشد و می‌بایست گسسته باشد. زیرا در این صورت دو جهان که دقیقاً یکسان باشند و تنها از نظر موقعیت دنیای مادی یکسان نباشند، از هم متفاوت خواهند بود (افروغ، ۱۳۷۴: ۲۸).

۳-۴-۲. فضای معرفت شناختی

گونه‌ی دیگر فضااندیشی، شناخت‌شناسی است که اندیشمند بزرگ آن را می‌توان کانت دانست. وی در سنجش خرد ناب می‌گوید: «مکان یک مفهوم تجربی نیست که از تجربه‌های بیرونی بدست آمده باشد؛ بنابراین تصور مکان نمی‌تواند از نسبت پدیدارهای بیرونی از راه تجربه وام گرفته شود؛ بلکه این تجربه

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-10]

بیرونی، خود از راه تصور مکان ممکن می‌گردد». از نظر کانت مکان صورت ماتقدم قوه‌ی حساسیت خارجی است که شامل حواس پنجگانه می‌شود. او درباره‌ی اینکه مکان و زمان در ذهن وجود دارند اینگونه برهان می‌آورد که «اگر این دو صورت نبودند ما قدرت ادراک محسوسات را در زمان و مکان نداشتیم؛ زیرا ما اشیاء خارجی را مکاندار و بعضی را در کنار بعضی دیگر تصور می‌کنیم که همین طرز قرارگرفتن آنها یک نظم مکانی را برای آنها ترتیب می‌دهد، پس صورت مکان برای هر تجربه‌ی خارجی لازم است» فضا و زمان مانند عدسی‌هایی هستند که ما با آنها همواره موضوعات تجربی را مشاهده می‌کنیم (صادقی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵). فضا معرفتی پیشینی و ذهنی است که شناخت را ممکن می‌سازد. فضا و زمان ابزاری برای دسته‌بندی پدیده‌هاست و کاملاً از قلمرو تجربه جداست. این دو مقوله همراه با مقولاتی دیگر از قبیل علیّیت، ضرورت، وحدت، کثرت و غیره اشکالی ذهنی هستند که از پیش در ذهن ما وجود دارند. زمان و فضا اشکال ذهنی ادراک مستقیم هستند که محسوسات در ترکیب با آنها مدرکات را می‌سازند و مقولات اشکال ذهنی تفکرند که مدرکات در ترکیب با آنها مفاهیم و قضایا را شکل می‌دهند. فعّالیّت ویژه‌ی ذهن ترکیب و وحدت بخشیدن به تجربه است (جدول ۱)، (افروغ، ۱۳۷۴: ۳۱).

۳-۴-۳. فضای شناختی

فضای شناختی ، گونه‌ی چهارم فضا اندیشی است، یعنی فضایِ از نظر ذهنی برساخته‌شده؛ از این دیدگاه هرچند سرشت فضایی که مردم در آن زندگی می‌کنند مطلق است ولی آن، همانگونه که هست، شناخته و درک نمی‌شود؛ بلکه فضا توانای این هست که در جهان نقش بازی می‌کنند و تصمیمات و گزینش‌های پیچیده‌ی فضایی را به دوش می‌کشد. مردم، بر فهم‌های فضاییِ مکان‌ها، بر تواناییشان در یادآوری و اندیشیدن درباره‌ی روابط فضایی، تکیه می‌کنند. فضای شناختی فضایی است که از نظر هستی شناسی، آهنجیده، بازنمایانه، و به گونه‌ای یک فرآورده‌ی ذهن است. در شناخت این فضا، مکتب پدیدارشناسی، بیشتر با حس به مکان و باورهای مردم، ارزش‌ها، فهم‌ها و دلبستگی افراد به فضاهایی ویژه و در حالت کلی با بازنمایی فضایی سروکار دارد (صادقی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۶).

۳-۴-۴. فضای روابطی

انگاره‌های مطلق و نسبی فضا هر دو بدون ارجاع صریحی به زمینه‌ی اجتماعی پدیدارهای فضایی در محدوده‌ی علم اثباتی باقی ماندند. شناخت‌شناسی فضا در آنها مستلزم اندازه‌گیری و تهیه‌ی نقشه‌ی موقعیت‌ها و فواصل است که ادعا می‌شد که در عمل خنثی است. تحلیل فضایی بنابراین درصدد به دست آوردن یک نقشهٔ عملی از دنیا برآمد که اکنون مجهز به فنآوری اطلاعات و ارتباطات شده بود (بهروز و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۱). در دیدگاه فضای روابطی ، ابژه‌ها بسان سامانه‌ای از روابط با دیگر چیزهاست که وجود دارند(جدول ۱). فضا یک چندگانگی، ناهمگن و چندتایی است. بر این اساس فضا همیشه در فرایندی ساخته شدنی است که هرگز پایان نمی‌یابد و فضا همان روابط اجتماعی است (Elden, 2009: 264). در برابر فضای مطلق، فهم روابطی از فضا، فضا را اینگونه در می‌یابد که فضا بسان چیزی که از راه روابط اجتماعی به دست آدمیان ساخته می‌شود، پویا و رخدادنی است، فضا یک باردانِ هندسی مطلق نیست که زندگی اجتماعی و اقتصادی در آن جای بگیرد، آن بیشتر برساخته شده‌ی اینچنین روابط اجتماعی–اقتصادی است. فضای مانندهگویانه، گونه‌ی ویژه‌ای از فضای روابطی است. به ویژه در پژوهش‌های ادبی و فرهنگی، از دهه‌ی ۱۹۹۰ به این سو، شیوه‌ی گسترش یافته‌ای برای درک فضا شد. اینجا، فضا و فرآورده‌هایش نگریسته می‌شوند تا کیفیت‌های مانندهگویانه‌ای را به خود بگیرند که این کیفیت‌ها از مفاهیم مطلق فضا بسیار دور می‌شود؛ بنابراین، برای نمونه، فرآورده‌ی فضای شهر، با یک متنی که نوشته و خوانده شده است یکی گرفته می‌شود (شهر بسان یک

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-10]

متن)، شهر بسان یک موجود زنده و ارگانیک (شهر بسان یک بدن)، شهر بسان یک مجموعه‌ی بسیار پیچیده‌ای از پیچ و مهره‌ها (شهر بسان یک ماشین)، شهر بسان یک شبکه‌ای از جریان‌ها و تراوش‌ها (شهر بسان یک شبکه)؛ (صادقی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۶).ادوارد رلف دسته‌بندی‌ای از گونه‌های مختلف فضا را ارائه می دهد و بیان می‌کند که هر نوع تجربه‌ی فضایی به صورت کاملاً دقیق در یکی از این دسته ها قرار می‌گیرد (Quoted By Seamon & Sowers, 2008: 44). از نظر رلف این دسته بندی در واقع معرف طیف تجربه ی فضا در سلسله مراتبی از کاملاً عملی و روزمره تا کاملاً انتزاعی و ذهنی است (به نقل از پاکزاد، ۱۳۹۳: ۱۸۶). فضای بدوی و عملی (روزمره)[1]: به باور رلف فضای بدوی، فضایی وابسته به رفتارهای غریزی و ناخودآگاه انسان است. چنین فضایی، فضایی ارگانیک و کار کردی است و در ارتباط با نیازهای اولیه، انسان تعریف می شود، بدون آن که تصویر[2] یا مفاهیمی از فضا و روابط فضایی در بر داشته باشد یا به عبارتی دیگر، این فضا دارای معنا نیست. فضای بدوی را می‌توان با مفهوم «چرخه‌ی کارکردی»[3] حیوانات مقایسه کرد؛ به معنای محدوده و محیطی که تعریف کننده ی اعمال حیوانات برای بقایشان است. فضای بدوی به گونه ای ناخودآگاه و بر پایه ی تجربه های فردی، از زمان نوزادی آغاز به شکل گیری کرده و وابسته به حواس فرد و چرخش و راستای بدن اوست. از این رو با ابعادی شخصی مانند عقب/ جلو، چپ/راست، بالا/ پایین و غیره تعریف می شود. ویژگیهای چنین فضایی چون عمومیت دارد، هرچند تقریباً عمومیت دارد، اما نباید آن را صرفاً به عنوان فضایی شخصی، بلکه به عنوان بخشی از زمینه‌ی فضایی همه‌ی گروه‌های فرهنگی در نظر گرفت (همان: ۱۸۶). فضای ادراکی[4]، فضایی با مرکزیت فرد است و شخص در کانون آن قرار می‌گیرد – خودمحور است – و توسط فرد ادراک می‌شود. از آنجایی که نمی‌توان چنین فضایی را از تجربه‌ها و اهداف فرد جدا نمود، فضای ادراکی فضایی است که دارای محتوا و معنا است؛ فضای ادراکی وابسته به اعمالی است که برپایه‌ی نیازها و اعمال بی واسطه‌ی انسان در ارتباط با محیطش شکل می‌گیرد. این فضا دارای ساختاری پیشرفته و سامانه‌ای از جهت‌ها است که همراه با حرکت بدن فرد در فضا تغییر می‌کند. این سامانه که وابسته به جهت‌ها و فاصله‌ها نسبت به بدن است، محدود بوده و در عین حال خنثی نیست، بلکه ذهنیت فرد در ادراک او از فضا تأثیر دارد. کمیت‌ها، جهت‌ها و فواصل در این سامانه قابل اندازه‌گیری دقیق نیست؛ چرا که فواصل و جهت‌ها به صورت کیفیت‌های دور و نزدیک، این سو و آن‌اسو ادراک می‌شود. در فضای ادراکی، هر فرد دنیای پیرامون و از آن جمله فضاهای شهری خود را به عنوان «حوزه‌هایی از قلمرو خود» دسته‌بندی می کند و سپس در محدوده‌ی این حوزه‌ها یا گروه‌ها، عناصری را که می‌تواند به عنوان ابزار یا هدف استفاده یا لذت او باشد برمی‌گزیند؛ به گونه ای که ممکن است حتی این حوزه یا قلمرو، برای هر فرد، مرزی را تعریف کند که عناصر و روابطی که در زندگی روزمره‌ی او دارای اهمیت برابر هستند، در آن قرار بگیرند. به باور رلف بدون تردید با تغییر در اهداف، نیت‌ها و شرایط فرد، این قلمروها و عناصر درون آن نیز تغییر می کند. برای نمونه هنگامی که به مکان تازه ای برای سکونت می‌رویم، فروشگاه‌ها و خیابان‌های مکان قبلی زندگی‌مان که تا پیش از این در زندگی روزمره ما نقش قابل توجهی داشتند، اهمیت خود را از دست می‌دهند. رلف تأکید می کند که فضا هیچگاه خالی نیست؛ فضای شهری محتوا و ماهیتی دارد که از یک سو وابسته به اهداف و نیات و تصورات انسان است و از سوی دیگر وابسته به ویژگی خود فضاست (پاکزاد، ۱۳۹۳: ۱۸۷).

1 - Primitive and Pragmatic Space
2 - Image
3 - Functional Circle
4 - Perceptual Space

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-10]

جدول ۱. انواع فلسفی اندیشی‌های فضا

نوع فلسفی‌اندیشی فضا		ویژگی‌ها	نگرش به فضا	
۱	فضای مطلق یا جوهری عمدتاً منسوب به دکارت و نیوتن	فضا به عنوان شی‌ای واقعی همانند دیگر چیزها (مدنی‌پور، ۱۳۹۲: ۶)؛ جوهری مستقل که دارای صفات خاص خود است (افروغ، ۱۳۷۴: ۲۷)؛ فضا ایستا و همانند سامانه‌ی هندسی است (صادقی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴).	هندسی، مختصاتی و ریاضیاتی	
۲	فضای نسبی یا ربطی عمدتاً منسوب به لایب نیتس	به چالش کشیدن هندسه‌های ایستای فضای مطلق و جوهر مستقل فضا؛ وابستگی، سازگاری و رابطه‌ی بین اشیا؛ (صادقی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵)؛ آرایش موقعیتی از چیزهای مادی (Elden, 2009: 264)؛	ارتباط و رابطه‌ی بین اشیا و چیزها؛ فیزیکی- کالبدی	
۳	فضای معرفت شناختی عمدتاً منسوب به کانت و ارسطو	فضا معرفتی پیشینی و ذهنی که شناخت را ممکن می‌سازد؛ فضا و زمان مانند عدسی‌هایی هستند که ما با آنها همواره موضوعات تجربی را مشاهده می‌کنیم (افروغ، ۱۳۷۴: ۲۸).	شناخت‌شناسی	
۴	فضای شناختی	انتزاعی و بازنمایانه و فرآورده‌ی ذهن است (صادقی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۶).	شناختی	
۵	فضای رابطه‌ای	فضا همیشه در فرایندی ساخته شدنی است که هرگز پایان نمی‌یابد و فضا همان روابط اجتماعی است فرآورده و ساخته شده هم‌پیوندی‌هاست (Elden, 2009: 264)؛	مانندهگویانه	
			فضا به مانند بدن	نگاه روابطی زیستی
			فضا به مانند ماشین	نگاه روابط مکانیکی
			فضا به مانند شبکه	نگاه روابطی جریانی
			فضا به مانند متن	نگاه روابطی متنی

منبع: پژوهشگران با تصرف بر (صادقی و همکاران، ۱۳۹۴)؛ (Elden, 2009: 264)؛

۳-۵. فضا و انواع آن: از عمل تا انتزاع

رالف فضای ادراکی را به عنوان فضایی شخصی، پایه و اساس ادراک جغرافیایی فرد از محیط اطراف‌اش می‌داند، او یادآوری می‌کند که شخصی بودن تجربه‌های فرد از فضاهای شهری هرگز باعث انزوای فرد نمی‌گردد، چراکه همواره تجربه‌های مشترکی بین شهروندان از فضاهای شهری وجود دارد. آنچه این موضوع را بهتر توجیه می‌کند، رابطه‌ی دوسویه‌ی میان فرهنگ، تجربه و نیت انسان‌هاست. انسان به عنوان موجودی که در میان دیگر انسان‌ها وجود دارد، موجودی فرهنگی است؛ هم دیگران را درک می کند و هم از سوی دیگران درک می‌شود. از این جهت ادراک او از فضا و از آن جمله فضاهای شهری هیچگاه در حد یک تجربه‌ی فردی باقی نمی‌ماند. به عبارتی فرد صرفاً در فضای ادراکی شخصی خود و با مرکزیت خودش باقی نمی‌ماند، بلکه از همان آغاز تجربه‌ی یک فضا، می داند که همه ی دیگر افراد پیرامون او نیز فضا و ادراک شخصی خود را دارا هستند وفضای ادراکی او تنها بخشی از فضایی است که از سوی کل گروه فرهنگی یا اجتماعی که فرد عضوی از آن است، ادراک می‌شود (پاکزاد، ۱۳۹۳: ۱۸۷). بر این اساس در فضاهای شهری شهروندان در مجموع دارای ادراک مشترکی از فضاهای شهری هستند که در نهایت فضاهای شهری را قابل بازنمایی می‌نماید.

فضای وجودی (Existential Space) : در تعریفی که رالف از فضای وجودی می‌دهد، تجربه‌ای از

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-10]

دنیای زندگی است که فرد به عنوان عضوی از یک گروه فرهنگی از فضا به دست می آورد. چنین فضایی در رابطه‌ای متقابل با گروهی است که همه‌ی افراد آن بواسطه‌ی مجموعه‌ای مشترک از تجربه‌ها، علائم و نشانه ها، اجتماعی شده‌اند. بدین ترتیب معناهای فضای وجودی، معناهایی درون یک فرهنگ است که توسط یک فرد قابل تجربه می شود (همان: ۱۸۸). رالف در رابطه با فضای وجودی دو مفهوم «فضای مقدس» (Sacred Space) و «فضای جغرافیایی» (Geographical Space) را بیان می‌کند. فضای مقدس را می‌توان در فرهنگ‌های باستانی دینی جستجو کرد. این فضاها پر از نشانه‌ها و اشیاع بامعناست که همگی بیانگر نگرش افراد عضو آن فرهنگ به دنیای پیرامونشان و رابطه‌ی با آن است که در قالب تجربه ها و معناهایی مقدس و اسرار آمیز تعریف می‌شود. مانند سکونتگاه های سرخپوستان. اما در جوامع مدرن امروزی تجربه ی مقدس از دنیای زندگی، با تجربه ی دنیوی و غیرروحانی جایگزین شده و آنچه جای فضای مقدس را گرفته است، فضای جغرافیایی است. به باور او فضای جغرافیایی وابسته به فرهنگ بوده، با پذیرش معناهایی خاص و بر پایه ی کیفیت‌هایی که در ارتباط با نیازها و تجربه‌های انسان‌ها مطرح است، نامگذاری می شود.

فضای معماری و برنامه‌ریزی: در تعریف رالف، اگرچه فضای معمارانه نیز متکی و ساخته شده از تجربه ای ناخودآگاه است، اما بیانگر تلاشی عمدی در خلق و ایجاد فضاهاست که به صورت سه بعدی اندیشیده و ارایه می شود. فضای برنامه ریزی اما نه بر تجربه ی فضایی، بلکه بر کارکرد فضاها متکی بوده و به صورت نقشه‌ای دوبعدی از فضا ارائه می گردد. رالف به دسته بندی زیگفرید گیدئون از فضاهای معمارانه اشاره می کند. گیدئون گروه نخست فضاهای معمارانه را آن فضاهایی می‌داند که از تعامل میان حجم‌های بیرونی ایجاد می‌شود. دومین گروه، فضاهای خالی درون ساختمان هاست؛ و گروه سوم، فضاهایی است که بر همزمانی چندین منظره و دید و دستکاری آزادانه ی میان روابط درون و بیرون متکی است. این گونه فضاها در معماری معاصر – شفافیت فضاها و سیالیت روابط فضایی – به فراوانی دیده می‌شود. از دید رالف آنچه اهمیت دارد دانستن این مهم است که فضاها از سوی استفاده کنندگان یا بازدیدکنندگان آنها نه به صورت فضا، بلکه به عنوان یک مکان تجربه می شود؛ حال توسط هر کسی و بر پایه ی هر نظریه، اصل یا موازینی که این فضا ایجاد شده باشد. به گفته ی رالف این در حالیست که در برنامه‌ریزی، کاربرد مکان کاملا متفاوت با این تعریف است و مکان تا اندازه‌ی «موقعیت یا جایگاه» دقیقی که چیزی در آن قرار دارد یا اتفاق می‌افتد به کار می‌رود (پاکزاد، ۱۳۹۳: ۱۹۱).

فضای شناختی[1]: این فضا ساخت و یا ترسیمی انتزاعی از فضاست که به منظور شناسایی و بررسی فضا همچون شیئی در راستاری نظریه‌سازی انگاشته می‌شود. بر این اساس هنگامی که حرکت می کند، به سوی موقعیت مشخصی حرکت کرده است. ارسط نیز معتقد بود که چون مکان (موقعیت) یک چیز، قسمتی یا جزئی از آن نبوده و مکان و شیء را می توان از هم جدا نمود، پس مکان در واقع توسط مرزی تعریف می‌شود که آن را محصور می کند و هر جایی که شیئی مادی وجود داشته باشد، مکان نیز وجود دارد. از دید رالف جوهر چنین ایده ای در واقع در پیوند با موقعیت یا جای چیزهاست و همان چیزی است که در فضای اقلیدسی مورد نظر است؛ یعنی فضایی که در آن، مکان اساساً به عنوان موقعیت یک چیز در نظر گرفته می شود که با مجموعه ای از محورهای مختصات تعریف شدنی است. در نظر رالف فضای شناختی به مانند فضای همگن[2] فرض می‌شود که همه جای آن و در همه‌ی جهت‌ها دارای ارزشی برابر با هم است (پاکزاد، ۱۳۹۳: ۱۹۱).

1 - Cognetive Space
2 - Hemogeneous

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-10]

فضای انتزاعی[1]: با توجه به نظریات رالف، تمایز میان فضای انتزاعی و فضای شناختی شاید در پی فهم این موضوع مطرح شده است که فضای اقلیدسی نمی‌تواند ویژگی‌های برخی از فضاهای مطلق[2] را به طور کامل منعکس کند. فضای انتزاعی، فضایی بر ساخته از روابطی منطقی است که به ما اجازه می‌دهد تا فضا را توضیح دهیم، بدون آن که ملزم به ترسیم و توصیف آن به شیوه های تجربی باشیم. فضای انتزاعی، بازتاب بی واسطه ای از از تفکر نمادین است. فضای انتزاعی هیچ اساسی در واقعیت فیزیکی و روانشناختی ندارد و بر ساخته از روابطی انتزاعی است. در چنین فضایی، مکان ها نقاطی که دارای موقعیت یا یا جایگاهی مشخص باشند نیستند. چنین فضایی را تنها می توان تصور نمود؛ مانند: فضای همگن، پیوسته، همگرا، متناهی یا نامتناهی (پاکزاد، ۱۳۹۳: ۱۹۳).

۴. نتیجه‌گیری

جغرافیای انسانی برای نزدیک شدن به تصور رابطه‌ای از فضا، زمان و فضا را یکپارچه کرده است و بر تولید زمان و فضا متمرکز شده است و بی‌قاعدگی و مجوف بودن فضا و زمان را پذیرفته است. جغرافیایِ انسانیِ معاصر تمایل به استفاده از واژه‌ی فضا به شیوه‌های متعددی دارد. در حالی که رویکردهای روش‌شناختیِ این شیوه‌ها به شکل‌های مختلف با علوم فضایی متفاوت است، اما موضوع تحقیق‌شان یکی است. در حقیقت، ظهور نظریه‌ی اجتماعی فضایی که تمایل به تأکید بر رابطه‌ی درونی سرشت پدیده‌های اجتماعی و فضایی دارد، حاکی از آن است که اندیشه‌ورزی درباره‌ی یکی بدون دیگری به معنای ازدست دادن بخش ضروری از یک تصویر است. انسان‌شناسان و محققان علوم اجتماعی تمایل به روی آوردن به مدل «فضا به مثابه‌ی گیرنده» دارند، در حالی که معماران و برنامه‌ریزان بیشتر به ایده «فضا به مثابه‌ی ابزار» تمایل دارند که هر دوی این مدل‌ها از حیطه‌ی انگاشت‌های مطلق و نسبی فضا فراتر نمی‌روند و لذا هر دو شرح ناقصی ارائه می‌دهند. ناکامی فضای انتزاعی مطلق و نسبی و روی آوردن به فضای رابطه‌ای به سومین مدل یا «فضا به مثابه صحنه» می‌رسد، که مجال تلفیق دو مدل دیگر را فراهم می‌آورد. این مدل را می‌توان زیرساختی برای درک رابطه‌ی بین انسان و فضا دانست که برای ایجاد رابطه‌ای حسنه بین رشته‌های مختلف معماری، طراحی و برنامه‌ریزی شهری و علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی، جغرافیای انسانی و انسان‌شناسی کارآمدترین است.

می‌توان چنین گفت که اگر تنها از دریچه‌ی فضااندیشی مطلق، به فضای شهر بنگریم، نگاهِ هندسی- ریاضیاتی، این فضای پیچیده‌ی جغرافیایی را به چند خط، لکه و نقطه (خیابان‌ها، بزرگراه‌ها؛ میدان‌ها و فضای سبز، مناطق مسکونی و غیره فرومی‌کاهد. فضااندیشی نسبی یا ربطی، نگاهی صرفاً کالبدی- فیزیکی به فضا باز می‌کند؛ چرا که بر موقعیّت چیزهای مادی پافشاری دارد و در آن، فضای فیزیکی با فضای ریاضیاتی جایگزین می‌شود. با این نگاه، شهر، تنها به لایه‌ای از ساختمان‌ها، خیابان‌ها و ناهمواری‌های سه بعدی، فروکاسته خواهد شد. از نگاه فضااندیشی شناخت‌شناسانه‌ی کانتی، فضا، همانند عدسی‌هایی که با کمک آن موضوعات صرفاً تجربی مشاهده می‌شود. چرا که معرفتی پیشینی و مقوله‌ای ذهنی است که شناخت را امکان‌پذیر می‌کند. اگر بر پایه‌ی فضااندیشی شناختی، به شهر بنگریم، باید گفت که آن، برای شهروندان، یک فضایِ از نظر ذهنی برساخته شده است و هر شهروندی که در شهر زندگی می‌کند، شناخت، فهم، یادآوری و حس و در حالت کلی بازنمایی ویژه‌ای به شهر دارد و در واقع برساخته‌ی ذهنی ویژه‌ی خودش را از آن دارد، و بر پایه‌ی همین فضای شناختی است که رفتار می‌کند. اگر با فضااندیشی روابطی به شهر بنگریم، از آن روی که فضا را فرآورده‌ی هم پیوندی‌های اجتماعی می‌داند، آنچه که شهر را شکل داده است، شهروندان و روابط سیاسی، اجتماعی،

1 - Abstract Space
2 - Absolute

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-10]

اقتصادی، فرهنگی، فکری و غیره آنهاست. از این نگاه، شهر دیگر تنها لایه‌ای از ساختمان‌ها و خیابان‌ها و کاربری‌ها نخواهد بود؛ بلکه فرآورده‌ی روابطِ قدرت، ثروت و دانش میان لایه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خواهد بود.

آنچه که مسلم است، این است که تأکید صرف بر هر یک از فلسفی اندیشی‌های ذکر شده یا نادیده گرفتن هر یک از آنها می‌تواند منجر به سردرگمی در مطالعات مربوط به فضا باشد. ولی در این میان لازم است تا هر علمی و به تبع آن هر مطالعه‌ای که در زمینه‌ی فضا انجام می‌گیرد، بسته به حیطه‌ی خود فلسفی‌اندیشی خاص خود را برگزیند. در این میان در پژوهش‌هایی که منظر شهری را از بعد تصویرپذیری آن مورد مطالعه و کنکاش قرار می‌دهد، به نظر می‌رسد که مناسب‌ترین فلسفی اندیشی فضا، فضای شناختی و فضای روابطی است. در ادامه چنین می‌توان بیان کرد که، فضا به عنوان بخشی از محیط می‌تواند بر رفتار اثر گذارد و نسبت به رفتار نقش کنترل کننده‌ای داشته باشد. یعنی رفتارهایی را تضعیف و رفتارهایی را تشویق نماید. در صورتی که در مورد فعّالیّت‌ها، فضا می‌تواند تنها امکان یا عدم امکان یک فعّالیّت را فراهم آورد. لذا تأثیر فضا بر رفتار بسیار مستقیم‌تر و قطعی‌تر می‌باشد.

در تقسیم‌بندی شش‌گانه‌ی رالف در تعریف انواع فضا، در رابطه‌ی میان انواع فضا، به سخن شولتز می‌توان اشاره کرد، که می‌گوید: «فضای بدوی، انسان را با محیط طبیعی و ارگانیک خود پیوند می‌دهد. فضای ادراکی برای هویت او به عنوان یک شخص، حیاتی و لازم است. فضای وجودی او را به کلیّتی فرهنگی و اجتماعی متعلق می‌کند. فضای شناختی نشان می‌دهد که او قادر به اندیشیدن درباره‌ی فضاست. و فضای منطقی (انتزاعی)، ابزاری در اختیار او می‌گذارد تا به کمک آن دیگر فضاها را توصیف کند». رالف به این مجموعه، فضای معمارانه و فضای برنامه‌ریزی را نیز به عنوان آنچه که اندیشه و عمل را به هم می‌پیوندد، می‌افزاید. از دید رالف نقشه‌ها (فضای شناختی) بخش عمده‌ای از تجربه‌های ما از فضای وجودی و فضای ادراکی است.

با توجه به انواع فلسفی اندیشی از فضا و تقسیم‌بندی فضایی رالف، آن فضایی که در مطالعات منظر شهری تصویرپذیر مد نظر است، عمدتاً مربوط به فضای رابطه‌ای- ادراکی شهروندان در شهر است. هر چند که گونه‌های دیگر فضا نیز در آن دخیل هستند، مانند فضای روزمره و عملی که پیش شرط فضای ادراکی است، یا فضای وجودی- جغرافیایی که در ارتباط با نیازها و تجربه‌های شهروندان است، یا فضای معمارانه و برنامه‌ریزی که اندیشه و عمل بازنمایی را به هم پیوند می‌دهد و در پایان فضای شناختی و انتزاعی که به عنوان پایه‌ای برای این فضاها عمل می‌کنند.

۵. منابع و مآخذ

۱. افروغ، عماد (۱۳۷۴). فلسفی اندیشی فضایی؛ نشریه‌ی تحقیقات جغرافیایی، شماره ۳۹: ۵۴ – ۲۴.

۲. بهروز، سیدمحمد، اسماعیل ضرغامی و جمال الدین مهدی‌نژاد (۱۳۹۳). پارادایم‌های معاصر هستی شناسی فضا و نسبت آن با شناخت شناسی معماری؛ فصلنامه‌ی علمی- پژوهشی روش‌شناسی علوم انسان، سال بیستم، شماره ۸۱: ۵۲ – ۳۱.

۳. پاکزاد، جهانشاه (۱۳۹۳). سیر اندیشه‌ها در شهرسازی ۳؛ انتشارات آرمانشهر، چاپ سوم، تهران.

۴. ترکمه، آیدین و آناهید شیرخدایی (۱۳۹۴). تولید فضای هانری لوفور؛ نشریه‌ی فرهنگ و رسانه، سال چهارم، شماره چهاردهم: ۳۰-۱۱.

۵. جوان، جعفر، سعید دلیل و محمد سلمانی‌مقدم (۱۳۹۲). دیالکتیک فضا از منظر لوفور؛ مطالعات جغرافیایی مناطق خشک، سال سوم، شماره دوازدهم: ۱۷ – ۱.

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-10]

۶. شجاعی‌وند، بهمن، شهریور روستایی و اکبر اصغری زمانی (۱۳۹۷). بازنمایی فضایی و تولید و بازتولید تصویر ذهنی: رهیافتی از تریالکتیک لوفور؛ فصلنامه‌ی مطالعات جغرافیایی مناطق خشک، دوره‌ی نهم، شماره ۳۳: ۱۹- ۱.

۷. شیعه اسماعیل، مصطفی بهزادفر و احمدعلی نامداریان (۱۳۹۶). تدوین چارچوب نظری منظر شهری به کمک نظریه‌ی تولید فضا و نیروهای مؤثر بر منظر شهری؛ نشریه‌ی مطالعات شهری، شماره بیست و چهارم: ۹۴-۸۱.

۸. صادقی، مجتبی، جعفر جوان و محمدرحیم رهنما (۱۳۹۴). فضای جغرافیایی چیست؟ درنگی بر سرشتِ فضای جغرافیایی از چشم انداز پدیدارشناسی هرمنوتیک؛ مطالعات جغرافیایی مناطق خشک, ۵ (۱۹): ۲۸ – ۱۲.

۹. ضرغامی، اسماعیل و سیدمحمد بهروز (۱۳۹۴). نقش و مفهوم فضا در بازآفرینی نظریه معماری و علوم اجتماعی؛ فصلنامه‌ی مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، دوره هفتم، شماره دو: ۹۹ – ۸۱.

۱۰. فلاحت، محمدصادق و صمد شهیدی (۱۳۹۴). نقش مفهوم توده- فضا در تبیین مکان معماری؛ نشریه‌ی باغ نظر، سال دوازدهم، شماره ۳۵: ۳۸ – ۲۷.

۱۱. مدنی‌پور علی (۱۳۹۲). طراحی فضای شهری: نگرشی بر فرآیندی اجتماعی – مکانی؛ مترجم فرهاد مرتضایی؛ شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری، تهران.

۱۲. معین، محمد (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی شش جلدی؛ انتشارات امیر کبیر، جلد اول، تهران، چاپ نهم.

13. Appleton, J. H. (1980). Landscape in the Arts and the Sciences. University of Hull.

14. Bell, P. (2001). Content Analysis of Visual Images. In Handbook of visual analysis (pp. 10–35). London; Thousand Oaks: SAGE.

15. Broto, V. C. (2017). Energy landscapes and urban trajectories towards sustainability. Energy Policy, 108, 755-764.

16. Chang, Y. H., Ku, C. R., Wu, B. Y., & Lu, H. L. (2015). Using sustainable landscape overwater equipment for improvement of aquatic ecosystem. Ecological Engineering, 83, 496-504.

17. Cilliers, S., Du Toit, M., Cilliers, J., Drewes, E., & Retief, F. (2014). Sustainable urban landscapes: South African perspectives on transdisciplinary possibilities. Landscape and Urban Planning, 125, 260-270.

18. Europe, Council. O. (2000). European landscape convention. In Report and Convention.

19. Friberg, T., Scholten, C., & Sandén, A. (2009). Re-reading time-geography from a feminist perspective: Gendered mobility. In Fourth International Conference on Women's Issues in Transportation on October 27-30, 2009, Irvine, California, USA. Linköping University Electronic Press: 1-18.

20. García-Martín, M., Bieling, C., Hart, A., & Plieninger, T. (2016). Integrated landscape initiatives in Europe: multi-sector collaboration in multi-functional landscapes. Land Use Policy, 58, 43-53.

21. Gavrilidis, A. A., Ciocănea, C. M., Niţă, M. R., Onose, D. A., & Năstase, I. I. (2016). Urban

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-10]

landscape quality index–planning tool for evaluating urban landscapes and improving the quality of life. Procedia Environmental Sciences, 32, 155-167.

22. Gavrilidis, A. A., Ciocănea, C. M., Niţă, M. R., Onose, D. A., & Năstase, I. I. (2016). Urban landscape quality index–planning tool for evaluating urban landscapes and improving the quality of life. Procedia Environmental Sciences, 32, 155-167.
23. Harvey, D. (2006). Space as a keyword. na. (Link Address: http://institut-kunst.ch/wp-content/uploads/ 2014/10/harvey2004.pdf).
24. Heydari, R., & Shojaeivand, B. (2017). New urbanism approach and urban space in mega cities. International Journal of Human Capital in Urban Management, 2(4), 303-308.
25. Inkoom, J. N., Frank, S., Greve, K., Walz, U., & Fürst, C. (2018). Suitability of different landscape metrics for the assessments of patchy landscapes in West Africa. Ecological Indicators, 85, 117-127.
26. Kara, B. (2013). Landscape design and cognitive psychology. Procedia-Social and Behavioral Sciences, 82, 288-291.
27. Lefebvre, H. (1991). The production of space; Translated by Nicholson-Smith, D., Blackwell: Oxford.
28. Li, H., Peng, J., Yanxu, L., & Yi'na, H. (2017). Urbanization impact on landscape patterns in Beijing City, China: A spatial heterogeneity perspective. Ecological Indicators, 82, 50-60.
29. Malkinson, D., Kopel, D., & Wittenberg, L. (2018). From rural-urban gradients to patch–matrix frameworks: Plant diversity patterns in urban landscapes. Landscape and Urban Planning, 169, 260-268.
30. Mirza, L. (2015). Windowscapes: A Study of Landscape Preferences in an Urban Situation, Ph.D dissertation, Auckland.
31. Misthos, L. M., Messaris, G., Damigos, D., & Menegaki, M. (2017). Exploring the perceived intrusion of mining into the landscape using the fuzzy cognitive mapping approach. Ecological Engineering, 101, 60-74.
32. Pandolfini, E., Bemposta, A. C., Sbardella, M., Simonetta, G., & Toschi, L. (2016). Well-being, landscape and sustainability of communication. Agriculture and agricultural science procedia, 8, 602-608.
33. Phondani, P. C., Bhatt, A., Elsarrag, E., Alhorr, Y. M., & El-Keblawy, A. (2016). Criteria and indicator approach of global sustainability assessment system for sustainable landscaping using native plants in Qatar. Ecological indicators, 69, 381-389.
34. Seamon, D., & Sowers, J. (2008). Place and placelessness (1976): Edward relph. Key texts in human geography, 45-52.
35. Shojaeivand, B. (2019). Urban landscape and quality of urban environment by means of geographic information system. International Journal of Human Capital in Urban Management, 4(3), 239-246.

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-10]

36. Smith, N. (2010). Uneven development: Nature, capital, and the production of space. University of Georgia Press.

37. Sowiſska-ſwierkosz, B. (2016). Index of Landscape Disharmony (ILDH) as a new tool combining the aesthetic and ecological approach to landscape assessment. Ecological Indicators, 70, 166-180.

38. Supriatna, J., Koestoer, R. H., & Takarina, N. D. (2016). Spatial Dynamics Model for Sustainability Landscape in Cimandiri Estuary, West Java, Indonesia. Procedia-Social and Behavioral Sciences, 227, 19-30.

39. Waldheim, C. (Ed.). (2012). The landscape urbanism reader. Chronicle Books.

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-10]